



سیدمحمد خاتمی: هیچ کس نمی تواند جلوی حرف حق را بگیرد

سیدمحمد خاتمی با بیان این مطلب گفت: اینکه برخی حکومت ها و نظام ها خیال کنند که با ایجاد محدودیت ها و بخشنامه و دستور می توانند بین دنیای اطلاعات و ذهن ملتها دیوار ایجاد کنند خیال باطلی است...



روزنامه کلمه، شماره شصت و یکم، چهارشنبه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰، صفحه یک

درخواست چندباره محمد نوری زاد از رهبری برای آزادی زندانیان انتخابات
محمد نوری زاد مستندساز و جهادگر که اخیرا از زندان آزاد شده در یادداشت جدیدی در وبسایت خود از رهبری خواسته است تا اگر زندانیان را آزاد نمی کنند، انفرادی هایی که آنان تحمل کرده اند را به ازای هر روز معادل ده روز محاسبه کنند.



گزارش تکان دهنده وزیر دولت خاتمی از وضعیت اقتصاد کشور

وی می افزاید: مقام رهبری به پارس جنوبی رفتن و فکر می کنم گزارش های مربوط به این منطقه به گونه ای است که هر کس دلسوز باشد، حساسیتی نشان می دهد. در این میدان گازی، مناصه فاز های ۱۵ و ۱۶ هم در زمان دولت اصلاحات انجام شد، اما اکنون به طور خوشبینانه بالای ۶۰ درصد و بدینانه زیر ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است، اما با این وضعیت می گویند که یکباره تا فاز ۲۹ را می خواهند به مناصه بگذارند تا ۳۵ ماهه کار تمام شود. این اتفاق در حالی که تولید باید مطابق با ظرفیت پیش بینی شده احمدی نژاد در سخنرانی ۲۲ بهمن آمار بالایی را بیان کرد که آن را ناشی از ورود نیروهای ارزشی!! دانست. لذا در نامه ای درخواست کردیم تا ادعای خود را ثابت کنند، بعد هم شروع به فحاشی کردند تا اینکه در نهایت گفتند منظور ما ظرفیت تولید است. در حالی که تولید باید مطابق با ظرفیت پیش بینی شده باشد و طبق برنامه چهارم ظرفیت این طرح ها خیلی باید بالاتر می رفت.

۵ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی به ۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است

شاهد موج چک های برگشتی هستیم
وی به «معوقات بانکی» هم اشاره می کند و می گوید: میزان پنج هزار میلیارد تومان معوقات بانکی در سال ۸۳ بود که اکنون به ۵۰ هزار میلیارد رسیده است. هرچند که در این سال ها تلاش کردند تا این پولها را تبدیل به وام کردند تا حالت معوقه به خود نگذرد، لذا شاهد موج شدید چک های برگشتی هستیم. همچنین شاهدیم که فقط افرادی که پول ها را پرداخت نکرده اند محکوم می شوند، در حالی که این اتفاق ناشی از سیاست گذاری های غلط است.

وی می افزاید: این شاخص ها در دوره ای بوده که طلایی ترین دوره اقتصاد ایران است. «درآمد افسانه ای نفت» از جمله دلایل مهم بودن این دوره است. این فکر در درآمد ایران از آن بابت، آغاز اکتشاف نخستین چاه نفت تا سال ۸۹، یک هزار میلیارد دلار بوده است که میزان ۴۵۰ میلیارد دلار آن مربوط به ۶ سال اخیر، میزان ۴۰۰ میلیارد دلار آن مربوط به پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۴ و میزان ۱۵۰ میلیارد دلار هم متعلق به قبل از آن است. یکی از بزرگترین کارها در برنامه سوم که البته با تاخیر انجام شد، حساب ذخیره ارزی بود که در پایان دوره اصلاحات ۱۲ میلیارد دلار ذخیره در آن موجود بود. در یکسال پایانی دولت اصلاحات، برخی دوستان به آقای خاتمی فشار می آوردند که این پول را استفاده کند و کالا به بازار وارد کند، اما ایشان گفتند که مگر این پول شخصی بنده است و با اعتبارات مملکت می توان این گونه برخورد کرد؟ رئیس جمهور بعدی طرح های بزرگ را با آن اجرا می کند.

به جای ۲۰۰ میلیارد دلار تنها ۱۵ میلیارد دلار در صندوق توسعه ملی است

به گفته جهانگیری، طبق قانون برنامه پنجساله چهارم، اگر به این برنامه عمل می شد، باید بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در این حساب وجود داشت. کویت همین میزان در حساب دارد و در عربستان هم چند برابر آنها از این اعتبار برای ذخیره پول و استفاده از رکود جهانی با خرید سهام شرکت تهای اروپا، استفاده کردند. اما ما فقط کالاهای خریدیم و نتیجه اینکه ۱۹۸ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی و ۱۵ میلیارد دلار در صندوق توسعه ملی وجود دارد.

وی دومین فرصت طلایی که این دولت از آن برخوردار بوده است را «حمایت تمام ارکان نظام» می نامد و می گوید: یعنی تمام دستگاهها در خدمت منویات آن بودند. فرصت سوم این بود که سه برنامه توسعه بعد از جنگ اجرا شده بود و زیر ساخت

گذاری در کشور برای ایجاد اشتغال همواره مطرح بوده است. نرخ بیکاری با رشد تولید ناخالص داخلی و رشد سرمایه گذاری خارجی، نسبت معکوس دارد و فرمول سنجش آن مشخص است. با اجرای طرح های زودبازده و ضربتی که پمپاژ پول به جامعه و هدر دادن منابع را در پی دارد، هیچگاه مساله اشتغال قابل حل شدن نیست. در قانون برنامه چهارم نرخ بیکاری باید تک رقمی می شد. طبق اعلام مرکز آمار (که بعدا جلوی اعلام آمار آن گرفته شد) در سال ۸۸ این رقم ۱۱/۹ درصد و در بهار ۸۹ ۱۴/۶ بوده است. در حالی که این رقم در سال پایانی برنامه سوم، ۱۰/۳ درصد بوده است. بهترین سال دولت آقای خاتمی از نظر رشد اقتصادی سال ۸۲ بود (۷/۲ درصد) که حدود ۱۱ درصد هم رشد سرمایه گذاری بود؛ با این آمار، ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کردیم. بهترین سال رشد اقتصادی در دولت نهم، سال ۸۶ یا ۸۶/۸ درصد و حدود ۷ درصد هم رشد سرمایه گذاری بوده است که بر اساس آمار رسمی ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کردند. اما یکباره در سال ۸۹ اعلام می کنند یک میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده است. در حالی که بر اساس اعلام خودشان رشد اقتصادی یک درصد است و طبق آمار صندوق بین المللی پول، صفر است. رشد سرمایه گذاری هم اصلا اعلام نمی شود؛ و اعلام رقم یک میلیون و ۶۰۰ هزار، جز تمسخر کردن مبانی علم اقتصاد، چیز دیگری نیست.

از تورم ۱۱ درصد تا تورم بالای ۲۵ درصد

وی ادامه می دهد: شاخص دیگر، «نرخ تورم» است که می تواند چهره اقتصاد را تا حدی نشان دهد. متأسفانه این رقم در کشور ما همواره دو رقمی بوده است، اما ما در اصلاح ساختاری که در برنامه پنجم پیش بینی کردیم، تصور کردیم در برنامه چهارم می توان آن را تک رقمی کرد، لذا در این راستا هدف گذاری کردیم. در سال ۸۰ هم این رقم به ۱۱/۴ درصد رسیده بود، در حالی که تا سال ۱۷/۴ درصد، ۴۹ درصد بود. سال ۸۱ اتفاق مهمی در اقتصاد کشور افتاد که تک نرخ کردن ارز بود که خیلی ها پیش بینی تورم ۳۰ درصدی بود، اما با تدابیری که اندیشیده شد و ایجاد صندوق ذخیره ارزی، نرخ تورم به ۱۵/۳ درصد رسید. اما متأسفانه با پمپاژ کردن پول نفت به اقتصاد، انگار دیگران نمی توانستند از آن استفاده کنند؛ در سال ۸۷ نرخ تورم به بالای ۲۵ درصد رسید که بعدها تا حدی آن را کنترل کردند.

وی بحث دیگر را «طرح های بزرگ» می خواند و در عین حال می گوید: این طرح ها عامل حیات و موتور محرک اقتصاد ایران است. البته این به معنای نادیده گرفتن طرح های کوچک نیست، زیرا در صنعت اکثر طرح ها کوچک و متوسط است. مهمترین طرح بزرگ در اقتصاد ایران نفت و گاز است که می تواند عامل رشد یا خلاف باشد، اما با وجود استفاده بد از آن، اگر وجود نداشته باشد، اقتصاد دچار آسایش می شود. حدود ۴/۲ میلیون بشکه تولید نفت کشور در سال ۸۳ بود و قرار بود با ظرفیت سازی از طریق منابع مشترک و ایفای نقش در اوپک، این رقم به ۵ میلیون بشکه در روز طی برنامه برسد. متأسفانه سال گذشته زیر ۴ میلیون بشکه تولید شد که از این نظر وضعیت پارس جنوبی بدتر است. وی به پارس جنوبی دقت بیشتری نشان می دهد و می گوید: این جنبه یکی از بزرگترین نعمت هایی است که خداوند به ما عطا کرده است و میدان مشترکی با قطر است که آن ها ۱۰ سال قبل از ما شروع کردند اما با سرعتی که در زمان آقای خاتمی پیدا کردیم، از نظر برداشت روزانه به آنها رسیدیم و اگر برنامه ها ادامه می یافت، از قطر جلوتر می رفتیم؛ زیرا گاز سیال است و هر کشوری هرچه بیشتر برداشت کند، گاز به سمت آن کشور می رود.

منتشر نکنند، زیرا این آمارها مبنای پژوهش ها و نقد سیاست ها می شود.

سال ۹۰ رشد اقتصادی صفر درصد خواهد بود
وی سپس به بررسی شش شاخص اصلی در اقتصاد ایران می پردازد و می گوید: «رشد اقتصادی» از اصلی ترین چهره های اقتصاد است و رفاه ملت را در بر دارد و آینده یک ملت، خود را در رشد اقتصادی نشان می دهد. در برنامه ۵ ساله سوم، متوسط رشد ۵/۵ درصد است، در برنامه چهارم هدف گذاری رشد ۸ درصد بود که در سه سال اول این رقم تا حدی قابل قبول است، اما از سال ۸۷ کاهش می یابد تا اینکه در سال ۸۸ بر اساس اعلام صندوق بین المللی پول به هشت دهم درصد می رسد. پیش بینی سال ۹۰ هم صفر درصد است که این موضع موجب نگرانی شده است. وی می افزاید: قرار بود در برنامه چهارم با صرف ۱۰۰ میلیارد دلار، میزان ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم. اما در عمل (در ۶ سال) ۴۰۰ میلیارد دلار هزینه شد، اما میزان رشد ۳/۹ درصد است.

وی شاخص دیگر را «واردات» می داند و می گوید: در برنامه سوم، قرار شد تا مهر عدم ساخت رداشته شود و واردات تعرفه ای صورت گیرد که یکی از گلوگاه های مهم فساد برداشته شود که شاید در یکی از ملاقات های اول با رهبری، ایشان گفتند که یکی از گلوگاه های مهم فساد مهر عدم ساخت است. با انجام این کار هم به سرمایه گذارها علامت روشن دادیم و هم اینکه لازم نبود، واردکننده ها به وزارت صنایع و معادن مراجعه کنند و مجوز بگیرند. در همان موقع طی بررسی ها مشخص شد که ۲۰۰ هزار رفت و آمد بخش خصوصی و وزارتخانه کم شده بود. اما ضوابط فنی هم قرار دادیم تا کالاهایی در سطح کیفیت اروپا حتی ورود دارند. اما در عین حال وقتی میزان واردات به حدود ۲۷ میلیارد دلار رسید، در هیات دولت بحث شد که ایران تبدیل به پایگاه کالاهای خارجی نشود.

با پول نفت اقتصاد را «چینی سازی» می کنیم
وی معتقد است اکنون دولت می گوید، واردات را بخش خصوصی انجام می دهد، اما در پاسخ باید گفت که این عمل از طریق پول نفتی که در اختیار این بخش قرار گرفته، انجام می شود. لذا منابع نفتی به جای تبدیل شدن به زیربنای اقتصاد و پایه توسعه، تبدیل به واردات شد، به جای ایجاد اشتغال در داخل کشور در خارج اشتغال ایجاد شد و در نهایت «چینی سازی» اقتصاد انجام شد. در حالی که ما در دولت قبل بسیاری از تجار را به تولیدکننده تبدیل کردیم، اما امروز متأسفانه بسیاری از صنعتگران تولیدات خارجی را می آورند و چند قطعه به آن اضافه می کنند که خودشان می گویند، جز از این راه نمی توانیم زندگی کنیم.

واردات از ۲۴ میلیارد دلار به ۵۳ میلیارد دلار رسیده، کسی هم حساسیت نشان نمی دهد
تعرفه واردات شکر در زمان اصلاحات ۱۰۰ درصد بود الان صفر درصد!

وی به برنامه پنجم اشاره می کند و می گوید: متوسط واردات در برنامه پنجم هم ۲۴ میلیارد دلار بود که در برنامه چهارم پیش بینی رشد ۶/۴ درصدی بود، اما متأسفانه رقم متوسط واردات اکنون به ۵۳ میلیارد دلار رسیده است که بدترین اتفاق در کشور است و تعجب می کنم که حساسیتی به آن وجود ندارد. مثلا تعرفه شکر در زمان دولت اصلاحات، ۱۰۰ درصد بود که اکنون به صفر درصد رسیده است و چغندر کاری و... در کشور وضع مطلوبی ندارد.

اعلام رقم یک میلیون و ۶۰۰ هزار ایجاد اشتغال، جز تمسخر کردن مبانی علم اقتصاد، چیز دیگری نیست

وی درباره شاخص بعدی که «بیکاری» است می گوید: موضوع لشکر بیکاران و ایجاد سرمایه



وزیر صنایع و معادن دولت سیدمحمد خاتمی می گوید: کل درآمد ایران از نفت، از آغاز اکتشاف نخستین چاه نفت تا سال ۱۳۸۹ یک هزار میلیارد دلار بوده است که میزان ۴۵۰ میلیارد دلار آن مربوط به ۶ سال اخیر، میزان ۴۰۰ میلیارد دلار آن مربوط به پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۴ و میزان ۱۵۰ میلیارد دلار هم متعلق به قبل از آن است. طبق قانون برنامه پنجساله چهارم، اگر به آن برنامه عمل می شد، باید بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در این حساب وجود داشت.

در چهل و چهارمین نشست تخصصی ماهانه این بنیاد که به تازگی با حضور محمد خاتمی، رئیس و دیگر اعضای بنیاد باران در تهران برگزار شد، اسحاق جهانگیری وزیر صنایع و معادن دولت اصلاحات به بررسی وضعیت شاخص های مهم اقتصادی کشور، رویکردها و سیاست های موجود و راه حل ها، پرداخت و سایت بنیاد باران متن این سخنرانی را منتشر کرد. وی درباره فعالیت های اقتصادی را در کنار کار موقله های فرهنگ، سیاست و امور اجتماعی، چهار رکن اصلی دوام و قوام جامعه امروز دانست و گفت: نمی توانیم در صورت حساسیت نسبت به دیروز و فردایمان، نسبت به امور اقتصادی غافل باشیم. این فعالیتها بر سه بخش دیگر، هم تاثیر گذار و هم تاثیر پذیر هستند و مثلا رویکردهای سیاست داخلی و خارجی عامل تعیین کننده هستند.

به گزارش کلمه، جهانگیری معتقد است که در فعالیت های اقتصادی سه بازیگر تعیین کننده وجود دارد: دولت، بنگاه ها و خانوار. به نسبت اینکه رویکردها، دولت محور، بنگاه محور یا مصرف محور باشد، نقش این بازیگران در اقتصاد کشور افزایش یا کاهش می یابد. در اقتصاد کنونی ایران دولت نقش عمده را دارد و آن چه مسلم است اینکه اقتصاد عامل تعیین کننده در اقتصاد ایران است.

وی می گوید: اینکه اقتصاد در رکود یا رونق است و...، مربوط به سیاست های دولت است که باید کالبد شکافی شود. بررسی سیاست های کلان دولت زمانبر و نیازمند آمار مفصل و بحث های تخصصی است.

کلی گویی و شعار دادن در امر اقتصاد در میان مسئولین مرسوم است

به گفته این وزیر دولت سابق امروز، در امر اقتصاد، کلی گویی و شعار دادن که در میان مسئولین مرسوم است، مقبول نیست. اینکه بگوییم ۱۰۰ برابر دولت های قبلی کار انجام شده است، قابل قبول نیست، بلکه باید با کمیت در مورد اقتصاد توضیح داده شود. نکته دیگر در اقتصاد تراز و یا عامل سنجش است؛ اینکه گفته شود رشد ۵ درصدی خوب بوده است، صحیح نیست. بلکه باید چند شاخص سنجش وجود داشته باشد. در اقتصادی مانند ایران «برنامه» از جمله این شاخص هاست. عامل سنجش دیگر «مقایسه با سال های قبل» است، البته ممکن است این مقایسه صحیحی نباشد و شرایط داخلی و بین المللی و داده های برنامه قبل با آن سال ها تفاوت داشته باشد. عامل دیگر هم «مقایسه با کشورهای هم تراز و همسایه» است.

در دولت نهم و دهم آمارها دچار تردید شد

وی به مخلوش شدن آمار در این دوران اشاره می کند و می گوید: متأسفانه در دولت نهم و دهم، بعد از دوره ای ۳۰۲ ساله آمار هم دچار تردید شد و هم از عرصه اطلاع رسانی حذف شد. هر یک از آمار رشد اقتصادی و بیکاری هر سال سه ماه کالیبر از سوی بانک مرکزی منتشر می شد. هیچ گاه دولت ها فکر نمی کردند اگر آمار مغایر با سیاست ها بود،

گزارش تکان‌دهنده وزیر دولت خاتمی از وضعیت اقتصاد کشور

ادامه از صفحه اول

شکل گرفته بود. فرصت چهارم هم اینکه در موارد اختلافی اقتصادی به تفاهم ملی رسیده بودیم، زیرا دولت آقای خاتمی آن را تدوین و مجلس با ریاست آقای ناطق نوری آن را تصویب کرد، در حالی که تا قبل از آن در مورد مناطق آزاد، مالیات بالای ۶۰ درصد و... اختلاف نظر داشتیم. نیروی انسانی ۲۶ سال تربیت شده بود و یا تحصیل کرده بودند یا اینکه در طول پس از انقلاب تجربه کسب کرده بودند.

وی ادامه می‌دهد: اصل ۴۴ قانون اساسی هم به عنوان دغدغه ما در برنامه سوم که می‌توانست تحولات زیادی را ایجاد کند، پس از کار روی سیاست‌های آن، در این دولت به نتیجه رسید و ابلاغ شد. سند چشم‌انداز بیست ساله هم فرصت طلایی دیگری بود.

به گفته وزیر دولت اصلاحات، با توجه به این فرصت‌ها و آن شاخص‌ها، مهمترین سوال این است که چرا اقتصاد کشور چنین شد؟ در سال ۸۴ آقای احمدی‌نژاد طی یک انتخابات، انتخاب شد؛ اما وی این روند را یک انقلاب دانست که این یک دید غلط و آغاز مشکلات بود. مشکل دیگر، تمرکز تمام قدرت در ریاست جمهوری بود، لذا شوراهای مختلف منحل شدند، وزاری که نظر متفاوت داشتند، برکنار شدند، به علم اقتصاد اعتقادی وجود ندارد و

به توان شخصی افراد اعتماد می‌شود و از قانون عبور می‌شود.

می‌گفتند می‌خواهیم بودجه در جیب جا بگیرد! در حالی که بودجه باید شفاف باشد

وی ادامه می‌دهد: این رویکردها منجر به سیاست‌هایی شد که آن شاخص‌ها را در پی داشت. یکی از آن رویکردها کنار گذاشتن برنامه توسعه و سند چشم‌انداز بود؛ به صراحت گفتند که این برنامه‌ها غربی است و نیازی به آن نیست، در حالی که مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص آن را تصویب کرده بودند. رویکرد دیگر انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و ۲۸ شورای تخصصی بود. سازمان مدیریت جلوی تمام سیاسی کاری‌ها را می‌گرفت و نتیجه انحلال آن تورمی شدن بودجه و وابستگی شدیدتر به نفت است، تا جایی که می‌گویند اگر نفت زیر ۸۰ دلار شود در هزینه‌های جاری دچار مشکل می‌شویم. داریم می‌گفتند می‌خواهیم بودجه در جیب جا بگیرد! در حالی که بودجه باید شفاف و قابل بررسی باشد. در نتیجه بودجه سال ۱۳۹۰ برای اولین بار پس از آغاز سال تصویبی می‌شود یا سال ۸۹ بدون برنامه توسعه می‌گذرد.

هر اقتصاددانی که انتقاد کرد گفتند یا طرفدار غرب است یا رانتخوار

به اعتقاد جهانگیری رویکرد دیگر بی‌اعتمادی

به اقتصاددانان است. هر اقتصاددانی که نقد کرد، یا گفتند که طرفدار اقتصاد غرب یا وابسته به دولت‌های قبلی یا رانتخوار است. تغییرات پی‌در پی مدیران هم رویکرد دیگری است؛ سه مدیرکل بانک مرکزی، چند وزیر اقتصاد و... از جمله این موارد است.

۱۷ هزار میلیارد تومان، بدهی دولت به شرکت‌های پیمانکاری است

وی این سوال را مطرح می‌کند که اما چه باید کرد؟ و می‌گوید: فکر می‌کنم این شاخص‌ها، نشان می‌دهد وضعیت نگران‌کننده است. من از دغدغه‌های مقام معظم رهبری در اعلام سال جهاد اقتصادی خبر ندارم، اما در هر صورت این شاخص‌ها نیازمند جهاد است تا جمهوری اسلامی نسبت به کشورهای منطقه عقب نیفتد. راهکار هم «استفاده از تمام سرمایه‌های کشور» است. دارایی کشور فقط نفت نیست، نیروهای انسانی و سرمایه‌های اجتماعی هم هست و هیچ کس حق ندارد با دارایی انسانی یک نظام برخورد کند؛ ممکن است کسانی که در پست‌ها حضور نداشته باشند، اما در محافل علمی باید برای آنها فضا ایجاد کنیم، همچنین باید فضای کسب و کار را با محوریت بخش خصوصی ایجاد کنیم. بدترین فضای کسب و کار اکنون بر کشور حاکم است؛ باید به بخش خصوصی واقعی اعتماد کرد. خیلی از شرکت‌های پیمانکاری سرمایه‌های کشور هستند،

دل‌نویس‌های از دختران میرحسین و رهنورد:

نود روز است که آن دیوار فلزی بلند بین ما فاصله انداخته



در محراب سپیده دمایی که از خدا سلامت گم شده‌ایم و گم شده‌های یارنامان را می‌خواستیم. به نظاره نشستیم درهای فلزی را که بر سر کوچه با صفای پدربیمان نصب کرده‌اند و کوچکی‌ای که اختر بود ولی اکنون در بلند آهنگش اخگری برجانمان، همان که هر از چندگاهی اگر منافذ کوچک آن که سهواً باقی مانده بود را هم با فلز جوش می‌دادند، که مبادا بوی آشنای خانواده از درزهای آن بگذرد و مرمی باشد نگاه کردن از منافذ آن به زخم‌هایمان. به نظاره نشستیم که هر از گاهی در تافت در را بالا ببرند که مبادا نور پنجره خانه اتان دلمان را گرمی ببخشد که شما هنوز هستید. اما شما هستید هنوز. گرم‌تر و پر رنگ‌تر از همیشه در دل‌های فرزندانان، در دل تمام خانواده در دل تمام آنها که شما همراه سبزشان بوده‌اید وفادار بر عهد سبزان و آنها یاران مهربانان. که این نود روز نامان هر جایی بوده‌است و یادتان روشنی بخش راه‌ها که دوستان را فراموشی محال است. که دوری راه در سفر دل‌ها چه ناچز می‌نماید. که اگر روزگاری شادی دیدارتان ممکن بود اکنون شرر اشتیاق هجراتان یقربارمان کرده‌است. در فصل تلخ دوری هر روز درسهایی که از صبر و مهر و دوستی و صفا و ایستادگی بر حق یادمان دادید مرور می‌کنیم و خدا را شاکریم که معلمانی چنین والدینمان بوده‌اند که یادشان نیز هوای جان را پر از بوی لطیف یاس و سبزه و آب و آینه، بوی لطیف خدا می‌کند. که ما جز این‌ها از شما به یاد و یادگار نداریم.

دل‌مان گرفته‌است. دل‌مان گرفته‌است از دوری. از دیوارهای بی‌رحم و دره‌های فلزی. از پرس و جوهای مدام پدرت که در هذیانهای بیماری فراموشی، نمی‌داند چرا دختر بزرگش دیگر به دیدنش نمی‌آید. آخر مادر عزیز ما! مدام سراغ تو زهره‌اش را می‌گیرد چرا که نمی‌داند که زهره زندانی اختر است. به او گفته‌ایم در سفر زیارتی‌ها رانستی هم همین است که می‌دانیم شما را هر آن درختی فرزندانان گفتگویست عاشقانه با مهربانترین مهربانان. از سکوت و صبوری زیاد مادر بزرگ که داغ خاله جوانمرگمان را هنوز بر دل دارد. از چشمان خیره و دل‌لرزان پیرش. از ندیدن صورت و نشنیدن صدایان و دل‌مان را به قاب عکس شما خوش کرده‌ایم. در دل خون‌گریه می‌کنیم اما هر روز بارها خطاب به همدیگر با لبخند می‌گوییم این

راستگویی و درستی همه سالهای عمر، چند در فلزی حائل شود بین ما و شما دو مهربان. انگار کابوسیست هولناک آنچه که به چشم در بیداری دیده‌ایم که به جای گل و درخت و لبخند در پیش چشمان دیوار آهنی روید. آتش سردی را می‌گوییم که برق دستگاه جوش در را به کوچکی و مارا به خون جگر جوش می‌داد. ما ایستادیم و نگاه کردیم آن شب و شب‌های بعد... جمعی بودیم: خدا، ما، ستاره‌ها، بن‌بست کوچک قدیمی و آنها که معمار زندانان بودند... هنوز بعد از گذشت این یک فصل تلخ دوری و جدا یی ما نمی‌دانیم چگونه به نوه‌هایمان شرح دهیم که چرا ظلم می‌تواند پدر و مادر را از ما دریغ و چشم‌ها را به اشک و دل‌هارا به خون بشناند که دیدن‌ایم این دغدغه مشترک همه آنها نیست که دره‌هایمان مشابه‌است.

یک فصل گذشت و ما نوبهار را با چشمانی پر از اشک و دست‌هایی رو به آسمان بر سر سفره‌های سبز هفت سین و کنار عکس شما آغاز کردیم. آن عکس دوست داشتنی شما که دست در دست هم داشتید. با دل‌هایی دردمند اما پندیده به امید این که شاید سال نود بشود تلخی دو سال خونباری را که گذشت. اما افسوس که هنوز سبهم ما تنها از شما که چنین ناجوانمردانه احتمالاً زندانی خانه خود شده‌اید، دقایقی خیلی کوتاه از شنیدن صدای گرم‌تان بود و دیداری غمبار و چند دقیقه‌ای کنار بدن سرد و صورت زرد پدر بزرگ که وداع آخری شد بین تو بابای خوب ما و پدر پیر و غمگین که دقایق احتضار را با حسرت دیدن تو گذراند و صبور و آرام به درگاه آسمان برگشت.

دل‌تنگیمان را از نبودن و ندیدن شما نگه‌تیم. در چشمانتان چشم دوختیم و لبخند زیم از آن لبخندها که گفتگویست بین ما و شما پر از همه دوستی‌ها همه نوازش‌ها همه عاشقانه‌ها همه تاییدها و صبرها. صبر را هم از شما آموختیم و از آنان که پیش و بیش از ما بر جفا‌ها صبر پیشه کرده‌اند... صبری زیبا که بی‌تایمان را از این همه انتظار و اسارت توجیه‌ناپذیرتان تاب بیاوریم. آنچنان که ما خود نیز باورش نمی‌داشتیم. به راستی که فراتر از وسع ناچیزمان، نعمتی الهی بود در تقدارتان. سکینه‌ای معطر، آسمانی و ربانی بر جان و التیامی برای روح‌های مضطرب و چشمان نگران،

بیش از نود روز از بازداشت خانگی میرحسین موسوی و زهرا رهنورد از همراهان جنبش اعتراضی سبز می‌گذرد. از روزی که خانه‌ی موسوی و رهنورد را به زندانی‌ها با دیوارهای بلند آهنی برای آنها تبدیل کردند، سه ماه گذشته‌است. آنها در این مدت حتی از حقوق عادی یک زندانی نیز محروم بوده‌اند و اجازه ملاقات مستمر با خانواده خود را نداشته‌اند.

به گزارش کلمه، در ماه‌های پیش از این نیز، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط موسوی و رهنورد با جامعه ایجاد شد، محدودیت‌هایی که گام به گام به آن افزوده می‌شد. دایره‌ی محدودیت‌های امنیتی برای میرحسین موسوی از اواخر تابستان سال گذشته و همزمان با حمله به منزل مهدی کروبی و مراجع، افزایش یافت. این برخوردها در روز دیدار جمعی از روزنامه‌نگاران با وی کلید خورد و پس از آن در برخورد با اقشار و شخصیت‌های مختلف که قصد ملاقات با موسوی را داشتند، ادامه یافت.

بازداشت خانگی مهندس میرحسین موسوی و دکتر زهرا رهنورد، بعد از راهپیمایی ۲۵ بهمن رسماً آغاز شد و از بامداد ۲۷ بهمن ماه با قطع آخرین ارتباطات محدود آنها، در زندان خانگی قرار گرفتند. دختران موسوی و شخصیت‌های مختلف که قصد سختی‌قادر به کسب خبری از وضعیت آنها بوده‌اند و مأموران مستقر در اطراف خانه، به کسی اجازه نمی‌دهند به محل سکونت آنها نزدیک شوند.

دختران موسوی در نامه‌ای که به مناسبت نودمین روز حصر پدر و مادرشان به آنها نوشته‌اند، گوشه‌ای از رنج‌ها و نگرانی‌ها و همچنین امیدهایشان را با مردم تقسیم کرده‌اند. نامه‌ای که به دست مخاطبان اصلی‌اش نخواهد رسید.

به گزارش کلمه متن نامه به شرح زیر است:

نامه‌ای به پدر و مادرمان به نام خدا

نود روز، یعنی یک فصل کامل از اسارت مظلومانه شما، گذشت. بهتر این است که بگوییم نود شب. چرا که ما را در دوری خورشید و ماه، شب و روز یکی بوده‌است. این نود روز را زندگی نکردیم. تنها زنده بوده‌ایم. که شما روح سبز زندگیمان بوده‌اید و از ما دورتان داشته‌اند. باور نداشتیم و نداریم. چگونه می‌شود بی‌دلیل و ناگهان به جرم خوب بودن،